

بسم الله الرحمن الرحيم

طرز دید درست در باره فاجعه کربلا و درس هایی که باید از آن گرفته شود!

(ترجمه)



به راستی هم که واقعه مهیب کربلا یکی از واقعات غم‌انگیز در تاریخ اسلام به شمار رفته و همیشه اشک را بر چشمان مسلمانان جاری می‌سازد. از یک طرف این مسئله جهان اسلام را تکان داد؛ در حالی که از سوی دیگر، درسی بسیار مهمی را نیز برای امت پیشکش کرد. با این وجود، بخاطر رسیدن به یک طرز دید درست و درک نمودن درس هایی که در این حادثه نهفته است، بسیار مهم است که ما این حادثه را در روشنی احکام اسلامی و اساسات حکومت‌داری در اسلام به بررسی بگیریم.

در قدم نخست، ما باید بدانیم که اسلام در ارتباط با تعیین حاکم کدام اسلوب را بکار برده است؟ تنها اسلوبی را که اسلام در امر تعیین حاکم به جا گذاشته همانا "بیعت" بوده و آن هم به اعتبار تطبیق قوانینی که از قرآن و سنت استنباط شده باشد، صورت می‌گیرد. توسط همین بیعت است که شخصی خلیفه مسلمانان تعیین می‌شود. بیعت حق امت بوده و هر کسی را که بخواهند خلیفه آن‌ها باشد، می‌توانند با همین اسلوب تعیین کنند.

هر چهار خلفای راشد رضی الله عنهم، توسط بیعت مسلمانان تعیین شدند و تنها خلفای بودند که در آن هنگام مسلمانان بدون کدام اجبار با آن‌ها بیعت کردند. در اسلام مفکوره سلطنتی و یا این که حاکمی ولیعهدی را جانشین خود تعیین کند، وجود ندارد. ما باید این را روشن بسازیم که اگر کسی حاکمیت را بدون بیعت، غضب می‌کند؛ در حالی که امت او را منحیث حاکم خود قبول ندارد، از بین بردن آن بالای مسلمانان واجب می‌شود.

بعد از وفات پیامبر محبوب ما حضرت محمد صلی الله علیه وسلم، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه، بعداً حضرات عمر، عثمان، علی و سپس حسن رضی الله عنهم اجمعین خلیفه تعیین شدند. حضرت امام حسن رضی الله عنه از امیر معاویه خواست تا خلیفه مسلمانان باشد؛ مگر امیر معاویه کوشش کرد تا در دوران زنده‌گی‌اش برای پسر خود (یزید) بیعت بگیرد؛ اگرچه اصحابی که در آن زمان حیات بودند، تعیین ولیعهد را رد کردند و می‌گفتند که این سنت کسرا و خسرو است؛ نه سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم. به صورت طبیعی بعد از وفات امیر معاویه، امت باید بعد از مشوره شورای حل و عقد (نماینده‌های امت) خلیفه جدید را تعیین می‌کردند؛ مگر چنین نشد؛ در عوض یزید حاکمیت را در سرزمین شام که قرارگاه پدرش بود، غضب کرد.

در آن زمان مسلمانان دارای سه مرکزیت بودند: مدینه منوره، کوفه و شام. مردم مدینه منوره و کوفه خواهان تعیین حضرت امام حسین رضی الله عنه به حیث خلیفه بودند؛ درحالی‌که مردم شام با این ذهنیت که شام به مدت طولانی پایتخت امیر معاویه بود، تحت تأثیر یزید قرار داشتند. حضرت امام حسین خواست، از مردم مدینه و کوفه بیعت بگیرد تا رأی اکثریت را بدست آورد. بناً او توانست حاکمیت یزید را کسی که حاکمیت را از راه نامشروع غضب کرده بود، به مخاطره بکشاند.

حضرت امام حسین رضی الله عنه نشان داد که یزید از اساسات اسلام تجاوز کرده و در پی کاری است که در نتیجه آن خلافت به حاکمیت ارثی مبدل شده و این کار باعث ضعف دولت اسلامی می‌گردد. او می‌دانست؛ اگر این گره اسلام محکم نشود، باعث انحراف حکام بعدی از راه اسلام می‌شود. با این وجود، بسیار مهم بود تا یزید را به چالش می‌کشید. بخاطر افزایش قدرت خود، حضرت امام حسین رضی الله عنه خواست تا به کوفه، جایی که مردم‌اش به او قول استاده‌گی داده بودند، سفر کند. در جریان سفر حضرت امام حسین رضی الله عنه به کوفه، یزید تلاش کرد تا این کار وی را خنثی بسازد.

حضرت امام حسین با برخورد تصادفی با ارتشی که توسط والی کوفه (ابن زیاد) روان شده بود، توقف داده شد. حضرت امام حسین تقریباً با صد تن از اعضای فامیل‌اش همراهی می‌شد و ارتش ابن زیاد بالای امام حسین فشار آورد تا از آن‌ها اطاعت کند و تمامی درهای مصالحه را بسته کرد؛ مگر حضرت امام حسین رضی الله عنه از اطاعت سرباز زد و در مقابل آن‌ها مقاومت کرد و با تمام توان با آن‌ها جنگید. ارتش ابن زیاد در مورد این فکر نکردند که علیه شخصیتی شمشیر کشیدند که در باره آن رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»

ترجمه: حسین از من است و من از حسین. الله (سبحانه و تعالی) کسی را دوست دارد که او حسین را دوست داشته باشد.

کاروان کوچک با تعداد کثیری از قوت‌های مخالف روبرو شد که زمین کربلا را با خون پاک نواسه رسول الله صلی الله علیه وسلم و یاران‌اش رنگین ساخت. این حادثه یزید را حامل پرچم ظلمت و حضرت امام حسین را مثال بزرگی برای امت در راستای تسلیم نشدن به ظلم و بی‌عدالتی معرفی کرد.

درس‌هایی از فاجعه کربلا: حادثه کربلا از آن جمله حادثاتی نیست که تنها به گونه قصه بیان شود و نه هم حادثه‌یی است که بخاطر اش گردهمایی‌ها برگزار شده و احساسات مردم تحریک شود؛ بلکه در آن درس‌های برای ما است که باید به آن متوجه شویم. قربانی حضرت امام حسین رضی الله عنه درسی بزرگی را برای یک مؤمن می‌دهد که نباید تخلفی کوچکی را از احکام اسلام در حکم‌روایی قبول کند. پذیرفتن حاکمیت یزید شاید به معنی پذیرفتن نابودی یک حکم اسلام (بیعت) می‌بود و به همین خاطر حضرت امام حسین به وضاحت گفت که بیعت حق امت بوده و امت حق تعیین خلیفه را بدون کدام اجبار دارد.

حضرت امام حسین رضی الله عنه علیه تخلف از این اصل (بیعت) محکم استاد؛ در حالی که ما امروز می‌بینیم، نه تنها یک حکم؛ بلکه تمامی اسلام منحصراً یک دولت از تطبیق بازمانده است. در حال حاضر، در جهان اسلام ما حکامی را داریم که بالای ما تحمیل شده و نه تنها احکام را ترک کرده‌اند؛ بلکه بر اصل نظام خلافت مشکوک هستند. از این بیشتر، حتی این گناه را بسنده نمی‌بینند و با کفار در جنگ علیه اسلام متحد می‌شوند تا از بازگشت این دولت باشکوه جلوگیری کنند.

اگر ما از زنده‌گی حضرت امام حسین رضی الله عنه درس بگیریم، بالای ما فرض می‌گردد تا این حکام را محاسبه کرده، به چالش بکشیم و برای تأسیس دوباره خلافت بر منهج نبوت تلاش نماییم؛ ولی اگر این وضعیت هولناک امور جاری امت ما را تکان نمی‌دهد، باید به قلب‌های خود دیده و از خود این سؤال را بپرسیم که آیا ما واقعاً دوستدار حقیقی حضرت امام حسین رضی الله عنه هستیم؟

نویسنده: عثمان عادل

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

۲۹ محرم ۱۴۳۹ هـ.ق

۱۹ اکتوبر ۲۰۱۷ م